

سید می‌توانست راه کرمانشاه را پیش گیرد و خود را به سرحد برساند ولی از بخت بد او با مظفرالملک حاکم همدان دوستی قدیمی داشت و خیال می‌کرد مظفرالملک او را یاری خواهد کرد و تسهیلاتی برای مسافرتش فراهم نمود. این بود که با زحمت زیاد یکی از نوکرهای محرم مظفرالملک را که مورد اعتمادش بود پیدا کرد و محرمانه بوسیله او ورود خود را به همدان به مظفرالملک پیغام داد.

مظفرالملک سید مظلوم را به منزل خود دعوت کرد و در ظاهر با روی گشاده از او پذیرایی نمود ولی آن مرد ناپاک و پست فطرت در همان شب تلگراف رمزی به محمدعلیشاه مخاברה نمود و دستگیر کردن سید را به او اطلاع داد و سید با اعتماد دوستی دیرینه گرفتار و اسیر شد و جان خود را از کف داد، پس از چندی که سید در همدان محبوس بود مظفرالملک او را با خواری و خفت در تحت نظر مستحفظین به بروجرد فرستاد و تسلیم امیرافخم همدانی حاکم بروجرد کرد.

از نظر حقیقت‌گویی یک نکته بر ما مجهول است و تا حال نتوانسته‌ایم آن را روشن کنیم و آن این است که محمدعلیشاه مصمم به کشتن سید بود و در هر زمان و هر مکان که سید به چنگ او می‌افتاد او را می‌کشت، بچه علت سید را در همدان نکشت و دستور داد او را به بروجرد ببرند و در آنجا شهیدش کنند.

بعضی عقیده دارند که مظفرالملک با وجود این خیانت بزرگی که مرتکب شده بود از محمدعلیشاه خواهش کرده بود که او را از کشتن سید معاف بدارد و این مأموریت هولناک به دیگری که با سید سابقه دوستی ندارد واگذار گردد.

اگر چه این عمل مظفرالملک هرگاه حقیقت هم داشته باشد از گناه او نخواهد کاست و تاریخ او را قاتل سید می‌داند و روح مردانی که پابند دوستی و غیرت و مردانگی هستند او را نفرین می‌کند دلیل دیگر بجز آنکه گفته شد برای فرستادن سید از همدان به بروجرد نداریم.

پس از آنکه سید بزرگوار را وارد بروجرد کردند او را در محل نامناسبی حبس نمودند و پس از چندی در نیمه‌شب دژخیمان با مر امیرمفخم وارد محبس شدند و طناب یگردنش انداخته و او را شهید کردند.

معین‌العلماء که از دوستان سید بود و گویا برای تحقیق در اطراف شهادت سید به بروجرد رفته بود می‌گفت امیرمفخم همدانی که خود را مسلمان می‌دانست یکی از نوکرهای خود را که سید بود مأمور کشتن سید جمال‌الدین کرده بود و گفته بود که کشتن سید بدست غیرسیدگانهی بزرگ است و بهتر است که کشنده او نیز سید باشد تا در پیش جدشان به حساب همدیگر بهتر برسند. امروز قبر سید بزرگوار زیارتگاه مردم بروجرد است و ایلات و عشایر اطراف اعتقاد زیادی به او دارند و تاریخ آزادی ایران

نام پرافتخار او را در سرلوحه آزادسردان و مجاهدین راه عدالت و شهدای طریق انسانیت ضبط کرده است دولت آبادی بواسطه نسبت نزدیکی که با مظفرالملک داشته در تاریخ زندگانی یحیی که به طبع رسیده کوشش کرده که با ادله خیر و موجه مظفرالملک



مظفرالملک

را تبرئه کند و اینطور نشان بدهد که محمدعلیشاه از طریق جاسوسانی که در دستگاه حکومتی همدان داشته از ورود سید به خانه مظفرالملک اطلاع پیدا کرده و مظفرالملک در این کار گناهکار نیست ولی حقیقت همان است که نوشتیم زیرا با تحقیقات عمیقی که پس از فتح تهران در این موضوع بعمل آمد شرکت مظفرالملک در آن جنایت فجیع مسلم و غیرقابل انکار است و آن مرد ناپاک برخلاف اصل دوستی برای حفظ مقام چند روزه خود مردی را که افتخار ایران بلکه ملل شرق بود بکشتن داد.

سید محمد رضامساوات از رهبران بزرگ انقلاب بود و در پا کد امنی و شهامت بی نظیر بود و محمدعلیشاه او را دشمن سرسخت خود می پنداشت و هرگاه پس از انهدام مشروطیت به چنگ آن پادشاه جابر می افتاد مرگ او حتمی و غیرقابل

چگونه مساوات  
جان بدر برد

تردید بود.



مساوات روزهای آخر عمر مشروطیت را با ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین و میرزا جهانگیرخان و سایر رهبران مشروطیت در مجلس می‌گذرانید و در روز جنگ آنقدر که در فوه داشت برای فتح آزادیخواهان کوشش کرد و چون بیرق مشروطیت و آزادی واژگون گردید سید بیچاره با حالی مضطرب از مجلس بیرون رفت و بخیال اینکه خانه بهبهانی هنوز مضمون از تعرض است خود را بدانجا رسانید.

آقای میرزا سید محمد بهبهانی فرزند ارشد مرحوم بهبهانی که ما او را در پارک امین‌الدوله در میان سران مشروطه خواه یاقیم و خوشبختانه چون پذیر بزرگواریش بدست قسطن. مهاجم اسیر نشده بود با زحمت و احتیاط خود را به منزل رسانید و سید محمدرضا مساوات را در خانه خود یافت و چون دیگر آن خانه که صاحبش در باغشاه اسیر شده بود نمی‌توانست مأمن مظلومین قرار گیرد اما میرزا سید محمد بر آن شد که سید را بدست مرد مورد اعتمادی بسپارد و در محل امنی مخفی کند، این بود که پاسی از شب گذشته حاجی حسین خان شفیع‌ی که از معروفین محل بود و در فراهخانه دولتی مقامی داشت و اظهار ارادت به خانواده بهبهانی می‌کرد و مورد اطمینان بود احضار کرد و بدون آنکه اسم مساوات را به او بگوید گفت این سید در خطر است و من از شما خواهش می‌کنم او را به خانه خود برده و در محل امنی مخفی کنید.

حاجی حسین خان، سید را بطوری که کسی نبیند با احتیاط به منزل خود برد و در زیر زمین خانه‌اش جای داد روزها را حاجی حسین خان به خدمات دولتی مشغول بود و شبها که به خانه می‌آمد با سید می‌نشست و با مهربانی و صمیمیت با هم صرف‌شام می‌کردند و از اوضاع و وقایع گفتگومی نمودند.

یکی از شبها که حاجی حسین خان به خانه برگشت به سید گفت گرفتاری تازه‌ای پیدا کرده‌ام و نمی‌دانم چه باید بکنم حاکم تهران مرا مأمور پیدا کردن سید محمدرضا مساوات کرده و انجام این کار را از من خواسته و چهار هزار تومان هم برای کسی که مساوات را پیدا کند پاداش معین کرده.

حاجی حسین خان، مساوات را نمی‌شناخت ولی نام بزرگ مساوات را شنیده بود و از اهمیت او در جامعه و نفوذ او در میان مشروطه‌خواهان آگاه بود و می‌دانست او یکی از آزادمردان معروف و دشمن سرسخت محمدعلیشاه است و محمدعلیشاه هم نسبت به او بغایت خشمگین و دشمن است و کوشش می‌کند بهر قیمت که هست او را به جنگ آورده و انتقام خود را از او بگیرد.

حاجی حسین خان خیال می‌کرد همانطور که نام مساوات بزرگ است خود او هم باید یک شخص تنومند و قوی هیکل باشد و تصور نمی‌کرد که مساوات معروف عمین سید ضعیف و نحیف و کوچک اندام است که در مقابلش نشست است.

مساوات با دقت به حرفهای حاجی حسین خان گوش می‌داد و چون گفته‌های او

را شنید سربلند کرد و گفت در مقابل محبت‌هایی که این چند روزه شما در حق من کرده‌اید منم می‌توانم به شما خدمتی بکنم و مساوات را دست بسته تسلیم شما کنم و بدین وسیله شما مورد محبت و اعتماد دولت بشوید و آن چهار هزار تومان انعام را نیز دریافت کنید.

حاجی حسین خان از روی تمسخر گفت شما که در این خانه محبوس و مخفی هستید و کمترین ارتباطی با خارج ندارید چگونه می‌توانید مساوات را پیدا کنید و او را به من تسلیم کنید، سپس گفت خدا می‌داند که مساوات با آنچه از او نقل می‌کنند حالا در کجا و در کدام سفارتخانه هست و یا بکدام یک از شهرهای دور دست رفته. مساوات با خنده جواب داد مساوات مقابل شما نشسته و آن کسی را که شما مأمور پیدا کردنش هستید من هستم، از شنیدن این کلمات حاجی حسین خان مبهوت شد و گفت تو! تو مساوات هستی؟ و شاید می‌خواست بگوید تو با این ریخت و ترکیب و چته مساوات معروف هستی مساواتی که محمدعلیشاه از دست او به محکمه منتظلم شد مساواتی که بدست خود یک نفر قزاق را کشت، آن مساوات شیردل. باری حاجی حسین خان پس از قدری تأمل با رنگ پریده جواب داد آقا شما در پناه من هستید و من حفظ و حراست شما را عهده‌دار شده‌ام و تا جان در بدن دارم نخواهم گذاشت آسیبی بشما برسد.

پس از چندی حاجی حسین خان مصلحت در این دید که باتفاق یکدیگر تهران را ترک کرده به قزوین بروند و برای آنکه مساوات را نشانند لباسهای او را تغییر داد و با اصطلاح آن زمان لباس نو کرم‌آب به او پوشانید و سوی ریش و سرش را اصلاح کرد و نام مستعار بر او نهاد و او را بعنوان منشی مخصوص با خود به قزوین برد و در آنجا نایب‌الحکومه یکی از نواحی شد و مساوات همچنین سمت منشی‌گری او را داشت تا آنکه نهضت مشروطه‌طلبی در تبریز آغاز گشت و جنگ میان مستبدین و مشروطه خواهان در گرفت و مساوات با زحمات طاق‌فرسا خود را به تبریز رسانید و برای بار دیگر در صفت مشروطه خواهان قرار گرفت.

بعد از فتح تهران حاجی حسین خان بخلاف امین‌الدوله و مظفرالملک بواسطه جوانمردی که از خود نشان داده بود مورد تکریم و احترام عموم آزادیخواهان واقع شد و به پاداش رفتار نیک خود صد چندان بهره‌مند گشت و مساوات تا آخر عمر نسبت به او حقشناس بود.



با وجود تجهیزاتی که محمدعلیشاه با تمام قوا از دیر زمانی آماده کرده بود و تقویتی که روسها از او می کردند و انگلیسها هم بطوری که سابقاً اشاره کردیم مایل به بقای او بودند و در موقعی که ممکن بود از میان برود پا در میان نهادند و کوشش بسیار برای نگاهداری او کردند اگر مشروطه خواهان خبط نکرده بودند و راه خطا پیش نگرفته بودند و بجای آنکه قوای ملت را ضعیف و فرسوده کنند در تقویت آن کوشش کرده بودند موفقیت محمدعلیشاه در برانداختن مشروطیت غیر ممکن بود.

اینک برای روشن شدن وضعیت به فهرست عللی که موجب شکست مشروطه خواهان شد می پردازیم.

اول- مجلس شورا که در رأس حکومت مشروطه قرار گرفته بود و قانوناً وظیفه دار حفظ مشروطیت بود بطوری که مکرر نگاهشتم ملت را بحال خود گذارد و رویه تماشاچی یا بی طرفی را در پیش گرفت و در موقعی که حقاً باید ملت را به پایداری و مقاومت تشجیع کند، آنان را متفرق نمود و سبکسرانه با اینکه می دید دشمن بدخواه با تمام قوا خود را آماده جنگ می کند دم از صلح و مظلومیت زد و وقت را به حرفهای پوچ و بی اساس گذراند.

دوم- جمعی از وکلای ملت که در باطن با دربار همدست بودند میان ملت افتادند و تخم رعب و وحشت در دل آنها کاشتند و اسلحه ای که با خون جگر در مجلس جمع آوری شده بود بیرون بردند بطوری که در روز جنگ عده ای از مجاهدین اسلحه برای جنگیدن نداشتند.

سوم- سران مشروطه خواهان را که منتظر کمک و امداد بودند اغفال کردند. چهارم- بواسطه زندانی شدن میرزا سلیمان خان میکده از طرف محمدعلیشاه انجمن برادران دروازه قزوین که چندین صد نفر افراد مسلح آماده کرده بود از هم پاشیده شد و دست خیانتکاران آنها را متفرق نمود بطوری که یک نفر از آن انجمن در روز جنگ دیده نشد.

پنجم- سوارهای خلع که به یاری مجلس آمده بودند در حضرت عبدالعظیم منزل کرده بودند راه نفاق پیش گرفته بشهر نیامده یا ترسیده در جنگ شرکت نکردند. ششم- امیر حشمت که رئیس قسمتی از مجاهدین بود و همه انتظار داشتند در جنگ صف مقدم فداییان ملت را تشکیل دهد آن روز خود و مجاهدین تحت امرش مخفی شده و پس از خاتمه جنگ به سفارت انگلیس پناهنده شد.

هفتم- حیدرخان عموغلی که عده ای قفقازی در اختیار داشت و وعده کرده بود اگر جنگ پیش آید بامبهای آتشین دشمن را از پای در خواهد آورد اصلاً در آن روز

دیده نشد و گویا تهران را ترک کرده بود.

هشتم - طباطبائی و بهبهانی که در میان مردم نفوذ داشتند و می توانستند ملت را به فدای کاری تشویق کنند قرآن در دست گرفته و به مجاهدینی که مشغول جنگ بودند قسم می دادند که دست از جنگ بکشند.

نهم - بهبهانی که در شجاعت و استقامت رأی معروف بود متأسفانه آن روز بجای تشویق جنگجویان به نماز وحشت و دعا پرداخته بود و غافل از این بود که در جنگهای صدر اسلام دعای پیغمبر با شمشیر علی متفقاً مسلمانها را به فتح و پیروزی نائل گرداند. (معروف است که پس از آنکه در نتیجه اعلان جهادی که ملاها در زمان فتحعلیشاه دادند و جنگ میان ایران و روسیه در گرفت با از دست رفتن چندین شهر و شکست قشون ایران جنگ خاتمه پیدا کرد، روزی فتحعلیشاه علما را احضار کرد و با خشم و غضب به آنها گفت شما می گفتید که ما همانطور که پیغمبر اکرم در جنگها دعا می کرد و لشکر اسلام فاتح می شد ما هم دعا می کنیم چه شد اثر دعای شما؟ علما همه سربزیر انداختند و جوابی ندادند. ملاحمد نراقی گفت راست است که در جنگهای صدر اسلام پیغمبر اکرم دعا می کرد ولی شمشیر علی مرتضی هم در کار بود.)

دهم - بطوری که در آتیه خواهیم نگاشت تقی زاده که رئیس انجمن آذربایجان بود و ریاست عالیه جنگجویان مشروطه خواه را عهده دار بود و چند نفر دیگر، آن روز در جنگ نتوانستند حضور یابند و عدم حضور آنان روحیه جنگجویان را متزلزل کرد. یازدهم - بطوری که اشاره کردیم ملک المتکلمین مانع شد که مجاهدین لیاخف را از پای در آورند و همین خبط بزرگ عاقبت کار را عوض کرد زیرا شک نیست که اگر لیاخف کشته می شد قشون مهاجم بلافاصله از هم پاشیده شده و راه فرار پیش می گرفت.

دوازدهم - باینکه انگلیسها به طرفداری مشروطه خواهان معروف بودند و از دیر زمانی می دانستند که محمدعلیشاه و روسها خود را برای جنگ با مشروطه خواهان آماده می کنند و از تجهیزات دولت و تقویتی که روسها به شاه می کردند آگاهی داشتند، می توانستند میان افتاده و از جنگ جلوگیری کنند، کمترین اقدامی در این راه نکردند و همچنان ساکت و بی طرف ماندند و در همان روزها شهرت دادند که هرگاه اغتشاشی در تهران روی بدهد سفارت انگلیس به کسی پناه نخواهد داد.

سیزدهم - هرگاه رئیس مجلس یک مرد انقلابی و جسور بود می توانست در آن روز زمام جنگ را در دست بگیرد و مثل یک فرمانده مقتدر مجاهدین و فدایان را گرد خود جمع کند و وکلا را مجبور به حضور در مجلس نماید و نظم و انضباط را برقرار سازد و روح شجاعت و پایداری را در ملت تشویق کند و یک هم آهنگی و ارتباط میان مجاهدین که در نقاط مختلف در جنگ بودند برقرار نماید ولی متأسفانه رئیس



مجلس سردی بود روحاً معتدل، بدون نفوذ و با اینکه در مجلس بود کمترین تأثیری، وجودش، در جریان اوضاع نداشت و چون سایر تماشاچیان صحنه جنگ را تماشا می کرد و سپس چون دیگران از محوطه مجلس بیرون رفت.

چهاردهم - هرگاه تشون دولتی راههای ارتباط میان مجلس و سایر نقاط شهر را قطع نکرده بودند با اینکه دولت مجلس را غافلگیر کرد و بطور غیرمترقبه حمله نمود هزاران نفر از مشروطه خواهان به یاری مجلس برسی خاستند و خود را به میدان کارزار می رسانیدند ولی متأسفانه صفوف تشون مانع آمدن آنها شد.

شبی که فردای آن مجلس به توپ بسته شد من تا پاسی از شب رفته در مجلس بوده و با ملک المتکلمین و سید جمال الدین مشغول صحبت بودم و مصمم بودم شب را در مجلس بمانم ولی سید جمال الدین به من گفت شما وکیل مجلس هستید و مصونیت دارید و برای شما خطری نیست و بهتر است به منزل بروید و با اصرار مرا مجبور به رفتن به منزلم که بیش از یک کوچه فاصله نداشت نمود. آنشب من فوق العاده خسته و کسل بودم و همینکه به منزل رفتم با وجود آنکه چند نفر از مشروطه خواهان از قبیل دهخدا منزل من بودند نتوانستم شام بخورم و رفتم خوابیدم. صبح که از خواب بیدار شدم به طرف مجلس روانه شدم ولی متأسفانه مجلس از پیش از طلوع آفتاب از طرف تشون دولتی محاصره شده بود و هرچه کوشش کردم موفق نشدم وارد مجلس بشوم بناچار به خانه بازگشتم و تا بعد از ظهر با کسانی که در منزل من بودند در حال اضطراب گذرانیدم و چون دیدم کار یکسره شده و مجلس اشغال گشته و جمعی از سران مشروطه خواهان با وضع فجیعی گرفتار شده اند و جان ما در خطر بود بناچار با زحمت زیاد درشگه ای پیدا کرده برای حفظ جان خود به سفارت انگلیس رفتم و در آنجا پناهنده شدیم.

عصر روزی که فردای آن جنگ شد تقی زاده به من گفت شما امشب بیاید منزل من می خواهم یک لایحه مفصل و جامع از اعمال ناشایسته و کردار ناپسندیده محمدعلیشاه تهیه کنم و مواردی را که او برخلاف مشروطیت و قانون اساسی رفتار کرده یک شرح بدهم و خیانت او را به ملک و ملت ثابت کنم، تا فردا آن لایحه را در مجلس قرائت نموده و کار او را یکسره کنیم.

من شب را به منزل تقی زاده رفتم و پس از صرف شام چون هوا گرم بود روی پشت بام رفتم و در روی فرش که گسترده بودند نشستم و قلم در دست گرفتم و تا نزدیک

طلوع صبح مشغول به نگارش لایحه مذکور بودم، هوا داشت روشن می شد که لایحه را تمام کرده و چون بسیار خسته بودم خوابم برد ولی صدای توپ و شلیک تفنگ مرا از خواب بیدار کرد تا بعد از ظهر را با اضطراب در خانه تقی زاده گذرانیدم سپس بوسیله درشگاه ای که تهیه شده بود بطرف سفارت انگلیس روانه شدیم، در راه یک عده سرباز جلو درشگاه ما را گرفتند ولی دو نفر سوار هندی که با ما بودند به طرف سرباز نهیب زدند که جلو درشگاه سفیر انگلیس را می گیرید، سربازها سر بزیر انداخته خود را عقب کشیدند و ما توانستیم خود را به سفارت برسانیم و اگر سربازها ما را دستگیر می کردند حتماً کشته می شدیم.

همینکه وارد سفارت شدیم من از کاردار انگلیس پرسیدم که چطور شد که دولت انگلیس حاضر شد که محمدعلیشاه با دستیاری روسها مجلس را به توپ ببندند و مشروطه را از میان بردارند کاردار سفارت انگلیس فقط این جمله را در جواب من گفت: «آلمان در اروپا خیلی قوی شده است»!



## پناهنده شدن در سفارتخانه‌ها

پس از جنگ و از میان رفتن شروطیت و تسلط اهریمن استبداد بر آزادی جمعی برای حفظ جان خود به سفارتخانه‌ها رفته پناهنده شدند.

مخصوصاً وقتی که خبر قتل ملک‌المتکلمین و میرزاجهانگیرخان با آن وضع فجیع در تهران منتشر شد آزادیخواهانی که در گوشه کنار خود را مخفی کرده بودند بیشتر نگران شدند و برای حفظ جان خود عده‌ای توانستند به سفارتخانه‌ها پناهنده شوند.

نزدیک به هفتاد نفر از مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس متحصن شدند که از جمله تقی‌زاده، معاضدالسلطنه، دهخدا، بهاء‌الواعظین، سیدحسن حبل‌المتین و دولت‌آبادی بودند.

حکیم‌الملک و ممتازالدوله رئیس مجلس هم در سفارت فرانسه متحصن شدند. دولت‌آبادی می‌نویسد مشروطه‌خواهان پاک‌نیت و ساده‌لوح خیال می‌کردند که انگلیسها حامی مشروطه هستند و از توپ‌بستن مجلس ناراضی هستند و غافل از این بودند که انگلیسها برای حفظ مصالح سیاسی خود قبر مشروطه و آزادی را می‌کنند تا مشروطه‌خواهان و مشروطه را در آن دفن کنند.

همینکه محمدعلیشاه مطلع شد که عده‌ای از مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس متحصن شده‌اند از ترس آنکه مبادا عده آنها روزیروز زیادتر بشود و همان وقایع دوره نهضت مشروطیت پیش بیاید فوق‌العاده نگران شد و عده‌ای سرباز و قزاق مأمور کرد تا سفارت را محاصره کرده و مانع رفت و آمد اشخاص به آنجا بشوند، قزاقها هم شرارتها کردند و افرادی را دستگیر نمودند و در نتیجه انگلیسها فوق‌العاده عصبانی شدند و به این عمل دولت ایران شدیداً اعتراض کردند.

محمدعلیشاه که از باده نخوت و موفقیت سرمست شده بود تلگراف شکایت آمیزی از رفتار سفارت در تهران به پادشاه انگلیس نمود ولی بجای آنکه روی موافقتی به او نشان بدهند جواب سختی دریافت کرد و در نتیجه مجبور شد وزیر خارجه خود

علاءالسلطنه را با لباس رسمی به سفارت انگلیس برای عذرخواهی بفرستد و از کرده خود اظهار ندامت کند و موافقت نامه‌ای را که درج مینماییم امضا نماید.

جناب اشرف ارفع که برحسب امر اعلیحضرت اقدس شهریاری نامه سفیر انگلیس برای وهنی که در چندین روز به سفارت اعلیحضرت پادشاه به وزیر خارجه ایران انگلستان وارد آمده اظهار تأسف فرموده‌اند به نظر اولیای دولت خود رسانیدم بموجب دستورالعمل که امروز از وزیر امور خارجه انگلستان رسیده مأمورم به جناب اشرف ارفع اطلاع بدهم که عذر بی-احتراسیهای مکرره که با وجود پروتستهای رسمی دوستان از طرف پلیس و بریگاد قزاق نسبت به سفارت شده است دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پس از دقت کامل مطالب ذیل را طلب می‌نماید:

اول- قزاق و پلیس را از اطراف سفارت بردارید و متعرض رعایای انگلیس نشوید.  
دوم- وزیر دربار از طرف اعلیحضرت همایونی و وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران هر دو با لباس رسمی به سفارت انگلیس در شهر دارالخلافه آمده رسماً و کاملاً معذرت بخواهند و پیش از وقت به مدت کافی اطلاع بدهند.  
سوم- تمام اشخاصی را که در این اواخر برای کارهای متداولی به سفارت می‌رفته یا از آنجا بیرون می‌آمدند فوراً مرخص نمایند.

چهارم- ضمانت نامه به امضای اعلیحضرت شهریاری برای امنیت جانی و مالی و شخصی اشخاصی که حال در این سفارتخانه متحصن هستند به دوستان داده شود.  
اگر در میان متحصنین اشخاصی پیدا شوند که اتهام جنایتی به آنها برود باستانی جنایات پلٹیکی که حال معفو است آنها را بقاعده در حضور یک نفر از اعضای سفارت انگلیس استنطاق نمایند. اینک که این مطالب را به جناب اشرف می‌رسانم مأمورم اظهار نمایم اگر فوراً این مطالب بموقع قبول نیاید و از روی دقت مجرا نشود دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مجبور خواهد بود که هر اقدامی را که مناسب بداند برای تحصیل و ترمیم این رفتاری که خود را محق می‌داند بنماید. بدستورالعمل اولیای دولت متبوعه خود شروط فوق را به نظر اعلیحضرت شهریاری می‌رسانم.  
پس از ابلاغ شرایط فوق دولت ایران بدون فوت وقت در مقام تسلیم و تمکین برآمد.

تمام مقررات فوق را بدون کم و زیاد اجرا نمود و در نتیجه عده‌ای از متحصنین با اطمینان کامل به همراهی مأمورین سفارت انگلیس راه اروپا را پیش گرفتند و چند نفر دیگر از قبیل سید عبدالرحیم خلخالی، سعید الممالک و برادرش میرزا آقاخان و حسین آقای کاشانی نیز به خارج مسافرت کردند.



عده زیادی از مردم تهران که تسلیم و تمکین شاه را در مقابل سفارت انگلیس مشاهده کردند بر آن شدند که مجتمعاً برای اعاده مشروطیت به سفارت انگلیس بروند ولی انگلیسها از پذیرفتن آنها جداً ممانعت بعمل آوردند و آنان را با سختی جواب گفتند.

فرقه‌های مترقی و آزادیخواهان روسیه بیش از همه در این مصیبت با ایرانیان همدردی می‌کردند و از آنچه برای ملت ایران پیش آمده بود اظهار تأثر نمودند.

حقیقت این است که مشروطیت ایران برای آزادیخواهان روسیه یک نوع طلیعه آزادی بود و آزادی در کشور همسایه، قدسی آنها را به مقصود نزدیکتر می‌کرد.

### انعکاس حوادث ایران در میان مجامع آزادیخواه روسیه

این بود که پس از قیام آذربایجان بر ضد محمدعلیشاه، آزادمردان روسیه کمک بسیار به مشروطه‌خواهان ایران نمودند و عده زیادی وارد ایران شده و در صف مجاهدین جای گرفتند و در راه آزادی ایرانیان از قید اسارت فداکاریها کردند و با زحمت و مشقت بسیار اسلحه و مهمات به تبریز و گیلان وارد کردند و از این راه تاحدی نیازمندی مجاهدین را تأمین نمودند.

سرن آزادیخواهان روسیه که در کشورهای آزاد اروپا می‌زیستند مخصوصاً «لنین» که درسوئیس زندگی می‌کرد و با مهاجرین آزادیخواه ایران روابط دوستانه پیدا کرد و علاقمندی بسیار نسبت به ایران از خود نشان داد و دستوراتی چند به پیروانش که در قفقاز می‌زیستند فرستاد و آنها را در کمک به مشروطه‌خواهان ایران تشویق نمود و در روزنامه‌ای که منتشر می‌کرد مقالاتی چند از فجایع دربار ایران نگاشت و سردمان آزاد جهان را به یاری مشروطه‌خواهان دعوت کرد.

اما انگلیسها مشروطیت ایران را فدای منافع خود نمودند، بعبارت دیگر انگلیسها برای جلب رضایت روسها و متحد نگاهداشتن آنها با خود در مقابل آلمان، ایران را فدا کردند و تقدیرات ایران را بدست روسها گذاردند، چنانچه در نگاهداری تاج و تخت محمدعلیشاه با روسها همدست شدند و نیز در اعلامیه‌ای که منتشر کردند گفتند که هرگاه ملت ایران بخواهد شاه را خلع کند آنها مداخله خواهند کرد.

پس از انهدام مشروطیت هم دولت انگلیس رویه خود را تغییر نداد و مقامات دولتی و روزنامه‌هایی که پیروی از سیاست انگلیس می‌کردند نه فقط طرفداری از ملیون ایران ننمودند حتی بعضی از رجال دولت ایران را ناپالغ برای داشتن حکومت ملی خواندند.

در مقابل سیاست عالیه دولت انگلستان که اساس آن جلب رضایت و دوستی روسها بود، جمعی از نمایندگان مجلس عوام انگلیس و عده‌ای از آزادمردان آن

سرزمین بطوری از فجایع روسها در ایران متأثر شدند و از اعمال ظالمانه آن دولت نسبت به ایران عصبانی گشته بودند که کمیسیونی در مجلس عوام تشکیل داده بنای اعتراض و انتقاد را گذاردند.

از جمله و کلای آزادیخواه انگلیس که بیش از سایرین نسبت به آزادی ایران اظهار علاقه می نمود یکی «مسترردموند» لیدر و «جون دیلن» نایب رئیس نمایندگان ایرلند از مخالفین سرسخت دولت بودند.

مسترردموند که ناطق فصیح و متکلم بلیغی بود چندین نطق مفصل در مجلس عوام انگلیس راجع به مشروطیت و حقوق ملت ایران نمود و در تمام نطقهایش از ملک المتکلمین و سایر شهدای راه آزادی نام برد و از فداکاریهای آنها سخن راند و رویه دولت انگلیس را در سیاست ایران ظالمانه و برخلاف اصول عدالت و انصاف اعلام نمود و از نمایندگان مجلس عوام درخواست کرد که کاری بکنند که دولت روس و انگلیس دست از گریبان ملت بیچاره ایران بردارند و آنها را در کار خود مختار بگذارند.



## پراکندگی

طوفان سهمگین استبداد که از دل توپها و تفنگهایی که در دست صاحبمنصبان روسی و تربیت‌یافتگان آنها سرچشمه گرفته بود و سیل آهن و آتش در میان حامیان آزادی سرازیر کرد همه چیز را از میان برد و از مشروطیت و آزادی ایران جز اجساد کشتگان و عمارت ویران بهارستان و خیابانهای خون‌آلود چیزی بجا نگذارد.

جمعی از آزادیخواهان به سفارت انگلیس پناهنده شده بودند و بعضی دیگر نیز در سفارت فرانسه متحصن گشتند، صنیع الدوله و چند نفر از بستگانش در سفارت ایتالیا و سایرین خود را در بیغوله‌ها مخفی نمودند و عده‌ای همان شب از تهران فرار کردند.

در تلگرافی که سفیر انگلیس به وزیر خارجه آن کشور در ۲۴ ژوئن نمود می‌نویسد با اینکه به آتشه نظامی سفارت دستور دادم که از تحصن در سفارت جلوگیری کند تقی‌زاده و چند نفر دیگر از بیم جان در سفارت پناهنده شدند و سپس اضافه می‌کند که عده متحصنین به سی نفر می‌رسد.

محمدعلیشاه که از باده فح و پیروزی سرمست شده بود و خود را کامیاب تصور می‌کرد از پناهنده شدن جمعی از سران مشروطه‌خواه در سفارت انگلیس سخت برآشفته و وزیر خارجه، علاءالسلطنه را مأمور کرد که از سفیر انگلیس تقاضا کند پناهندگان را از سفارت بیرون کنند ولی سفیر انگلیس زیر بار نرفت و جواب داد در صورتی که دو نفر از سران ملیون را بدون محاکمه در باغشاه کشته‌اند چگونه می‌توان امیدوار بود کسانی که در سفارت انگلیس پناهنده شده‌اند اگر بیرون بروند جان آنها در خطر نخواهد بود.

محمدعلیشاه در ۲۹ ژوئن تلگرافی بدین مضمون به پادشاه انگلستان مخابره نمود. اخیراً اقداماتی برای تشبیه بعضی از مفسدین که بتحریک ظل السلطان می‌خواستند سرا از تخت و تاج و جقه موروثی خود محروم سازند نموده‌ام، من خیلی متأسف هستم که از طرف سفارت انگلیس غلامانی به‌خانه‌های سردسته‌های انجمن مفسدین فرستاده و آنها را به سفارت دعوت کرده‌اند و این مسأله دخالت آشکار در امور داخله ایران

است من از آن اعلیحضرت تقاضا دارم از پناه دادن به اشخاص مفسد در سفارت جلوگیری بعمل آید، از جواب مساعد آن اعلیحضرت بی اندازه ممنون و متشکر خواهم شد.

**جواب پادشاه انگلیس** - در جواب تلگرافی که آن اعلیحضرت متذکر شدند من مایل نیستم در امور داخلی مملکت شما مداخله نمایم، ما کسی را برای تحصن به سفارت خود دعوت نکرده ایم و اگر کسانی از بیم جان در سفارتخانه ما پناهنده شده اند آن اعلیحضرت می دانند که در مملکت شما ممنوع نیست که کسانی که مرتکب جنایتی نشده اند در سفارتخانه پناهنده شوند و همینکه به آنها تأمین داده شد از آنجا خارج خواهند شد و از اینکه در تلگراف خود متذکر شده بودید که شارژدافر انگلیس مفسدین را به سفارت دعوت کرده بکلی برخلاف حقیقت است، سربازهای شما سفارت مرا محاصره کردند و اشخاصی که از آنجا بیرون می رفتند دستگیر نموده اند و این توهینی است که نمی توان آن را تحمل نمود و اگر از این گونه اعمال جلوگیری نشود دولت من از روی بی میلی مجبور خواهد شد اقداماتی برای حفظ شئون بیرق خود بنماید و من به شارژدافر خود کمال اعتماد را دارم و نیز وزیر خارجه انگلیس به سفارت خود در تهران دستور می دهد که باید از طرف شاه به پناهندگان تأمین قطعی داده شود.

محمدعلیشاه از ترس آنکه مبادا مردم به طرف سفارتخانه ها

عجوم آورده و در آنجا متحصن بشوند و یا آنکه در حضرت

عبدالعظیم پناهنده گردند و اعاده مشروطیت را بخواهند

اعلان عفو عمومی داد و اطمینان داد که دیگر مزاحم کسی

نخواهد شد. مقصود دیگر او از اعلان عفو عمومی این بود که مشروطه خواهانی که در گوشه و کنار مخفی بودند اطمینان پیدا کرده آفتابی بشوند و آنها را هم دستگیر کنند. چنانکه پس از اعلان عفو عمومی عده زیادی را دستگیر کردند و مأمورین نظمیة خانه ها را تفتیش می نمودند و برای بدست آوردن مشروطه خواهان معروف کوشش بسیار می کردند.

این بود که جماعتی از ترس جان به سفارت انگلیس پناهنده شدند و هرگاه مأمورین دولت اطراف سفارت را نگرفته بودند و درهای سفارت بروی مردم باز بود بدون شک در اندک زمانی عده زیادی در سفارت انگلیس پناهنده می شدند ولی سفارت درهای خود را بروی مردم بست، باوجود این متجاوز از هفتاد نفر در سفارت متحصن شده بودند.

در تلگرافی که سفیر انگلیس به وزارت خارجه انگلیس کرده می نویسد برای اینکه از دخول مشروطه خواهان به سفارت جلوگیری شود مقرر داشتیم در بهای سفارت را ببندند.



بلافاصله پس از اعلان عفو عمومی اعلامیه ذیل از طرف لیاخف حاکم نظامی و درحقیقت فرمانده کل قشون ایران منتشر گردید.

برای اطلاع عموم مطالب ذیل شمرده می‌شود:

۱- استقرار نظم در شهر مخصوصاً به بریگاد قزاق اعلیحضرت همایونی و ژاندارمری و افواج خلیج و زرنده محول گردیده است.

۲- اشخاصی که برخلاف این قوانین رفتار کنند مورد مؤاخذه سخت واقع خواهند شد.

۳- هر کس به دیگری تعدی نماید مورد تنبیه قرار خواهد گرفت.

۴- هرگاه از خانه‌ای به قراولی تیراندازی شود آن خانه با توپ خراب خواهد شد.

پس از این اعلامیه باز عده‌ای را دستگیر کردند و به باغشاه بردند و جمعی را در انبار دولتی محبوس نمودند چند نفر از مشروطه‌خواهان که نتوانسته بودند از تهران فرار کنند از ترس آنکه مبادا گرفتار شکنجه مستبدین قرار گیرند خود کشی کردند.

سکوت مرگ آسا محیط تهران را فرا گرفته بود و مردم غمگین و ساکت چون عزاداران به کار خود مشغول بودند ولی در باغشاه بساط عیش و عشرت گسترده بود و امیربهادر وزیر جنگ و سپهسالار قشون و لیاخف و شاپشال هم زمام امور را در دست داشتند و آنچه می‌خواستند می‌کردند.

کابینهٔ وزرا که بریاست مشیرالسلطنه چند روز پیش از به توپ بستن مجلس تشکیل یافته بود کمترین تأثیری در امور نداشت و مورد اعتنا نبود، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک که متأسفانه در آن کابینه ننگین شرکت کرده بودند تا آنجا که طبع محافظه کار آنها اجازه می‌داد از مداخله در امور خودداری می‌کردند. علاءالسلطنه وزیر امور خارجه برای تولید حسن تفاهم میان شاه و سفارت انگلیس کوشش می‌نمود. سعدالدوله با آنکه سمتی نداشت همه کاره بود و هر روز به ملاقات شاه می‌رفت و با او خلوت می‌کرد.

محمدعلیشاه پس از برهم زدن مشروطیت برای اینکه مردم را فریب بدهد و دولی را که مشروطه ایران را شناخته بودند گول بزند اعلامیه‌ای منتشر نمود که در آن خود را طرفدار مشروطیت معرفی کرده بود و علت بهم زدن مشروطیت را خودسری و تجاوز انجمنهای ملی از حدود قانونی خود و ناشایستگی و کلای مجلس و سرسختی سران احرار اعلام داشته بود و وعده داده بود که بزودی مجلسی که موافق با اصول شرع و مقتضیات باشد تأسیس خواهد نمود.

انگلیسها که بدست خود میدان را به حریف دیرین خود روسها داده بودند و زمام کلیه

امور ایران را در دست روسها می‌دیدند و خشم ملت ایران را بیش از پیش نسبت به خود استنباط می‌کردند برای جبران همدستی که با روسها در بهمزدن مشروطیت کرده بودند و بدست آوردن قلب ملت ایران و یا بهتر بگوییم جبران باختی که در آن سیاست نابکارانه کرده بودند به محمدعلیشاه فشار وارد می‌آوردند که به وعده خود وفا نموده مجلس شورای ملی را مفتوح نماید.

از مفهوم مذاکراتی که نمایندگان روس و انگلیس با شاه می‌کردند و مکاتباتی که در میان آنها رد و بدل می‌شد چنین بنظر می‌رسید که نمایندگان آن دودولت بشرط آنکه پس از ازمیان بردن مشروطیت و مجلس، بشرط آنکه محمدعلیشاه در فاصله کمی مجدداً مجلس تازه‌ای روی کار بیاورد توافق نظر داشتند و محمدعلیشاه با رضایت روسها و انگلیسها اقدام به جنگ با ملت و سرکوبی مشروطه‌طلبان نمود.

برای آخرین دفعه این حقیقت تلخ تاریخی را تذکر می‌دهم که انگلیسها در موقعی که محمدعلیشاه در مخاطره بود کمال کوشش را برای حفظ تاج و تخت او نمودند ولی در اوقاتی که محمدعلیشاه مشغول خودآرایی و تهیه برهمزدن مشروطیت بود و توپها را به طرف مجلس کشیده بود و به حمله پرداخت کمترین اقدامی برای جلوگیری در حفظ مشروطیت و اساسی که رسمیت آن را شناخته بودند نکردند ولی پس از آنکه کار از کار گذشت و میدان به دست حریفشان افتاد کمال کوشش را نمودند که محمدعلیشاه را مجبور به افتتاح مجلس تازه بکنند ولی دیگر سعی و کوشش آنها فایده‌ای نداشت بهمین جهت بود که سران مشروطه‌خواه که از ایران فرار کرده و به لندن و پاریس رفته بودند اعلام داشتند که ما از دولت انگلیس و روس تقاضا داریم که در امور داخلی ایران مداخله نکنند و ما را به حال خودمان بگذارند و ما خود حسابان را با محمدعلیشاه و مستبدین تصفیه می‌کنیم.

«پاکارف» یکی از سیاحان روسی می‌نویسد پس از اینکه

تشکر محمدعلیشاه      محمدعلیشاه بکمک صاحبمنصبان روسی بر انقلابیون ظفر یافت

از لیاخوف      و خانه آنها را با توپ خراب کرد و سرکردگان انقلابیون را

کشت و زنجیر کرد برای حقشناسی و تشکر از صاحبمنصبان

روسی بعنوان سان قشون به قزاقخانه آمد.

شاه آن روز بر یک کالسکه طلا که شش اسب سفید قوی هیکل آنرا می‌کشید سوار بود و سرتا یا غرق جواهر و آثار بباشت از چهره او هویدا بود، قزاقها لباس سرخ چرکسی در بر کرده بودند و صاحبمنصبان روسی با سربلندی در جلوی صفها جا گرفته بودند، من آن روز ایران را فراموش کرده بودم و خیال می‌کردم در روسیه هستم زیرا در آن روز همه چیز شکوه روسیه را جلوه‌گر می‌ساخت.



لیاخف قدم بقدم در پهلوی شاه حرکت می کرد و شاه با او صحبت می کرد و اظهار تشکر از مساعی او می نمود. پس از بازدید افواج و نمایش توپخانه، شاه بهریک از قزاقهای ایرانی مبلغی انعام داد مخصوصاً کسانی را که در جنگ مجلس شجاعت از خود نشان داده بودند مورد محبت قرار داد و بهریک از صاحبمنصبان روسی نشان و حمایل داد و از آنها قدردانی نمود.

شاه به لیاخف گفته بود که شما تاج و تخت مرا حفظ کردید و من تا زنده هستم نسبت به شما حق گزارم. پس از مراجعت شاه، امیربهادر جنگ و سایر وزرا و اعیان و شاهزادگان به طالار بزرگ که در روی میزها انواع خوراکیها دیده می شد دعوت شدند و چند نفر از اعیان و رجال زبان به تملق و چاپلوسی و حق شناسی از صاحبمنصبان روسی و دولت امپراطوری باز کردند و شجاعت صاحبمنصبان روسی را در شکست دادن هموطنان خود ستایش کردند.



محمدعلیشاه در لباس قزاقی

محمدعلیشاه در لباس قزاقی  
 صاحبمنصبان روسی به ثبوت کامل برساند و علاقمندی خود را  
 به آنان عملاً نشان بدهد در یکی از روزها برای سان قشون  
 به میدان مشق رفته و لباس قزاقی در بر کرده بود و سوار اسب  
 سفیدی شده و از جلوی صفهای قشون در میان فریادهای زنده باد شاه پاینده باد امپراطور  
 روسیه عبور نمود.

در تلگرافی که محمدعلیشاه پس از جنگ مجلس به امپراطور روسیه نیکلا نموده  
 بود صاحبمنصبان روسی را ناجی خود خوانده و خود را تحت الحمایه نیکلا اعلام داشته  
 بود.

در گزارشی که لیاخف به نایب السلطنه قفقاز داده می نویسد: امروز ایران در تحت اراده  
 صاحبمنصبان اعلیحضرت امپراطور اداره می شود و همه رجال و بزرگان ایران در مقابل  
 نام امپراطور سر فرود می آورند شاه ایران صاحبمنصبان روسی را یگانه حافظ تخت و تاج  
 خود می داند و در مقابل هر نوع درخواستی که بکنیم تمکین می نماید شاهزادگان و  
 وزرا برای جلب اعتماد ما سابقه گذارده اند و همه کوشش می کنند که خود را در نظر  
 ما روس پرست معرفی نمایند و خود را خادم امپراطور وانمود کنند.

اینک خاک ایران از انقلابیون که دشمن واقعی امپراطور معظم ما بودند پاک  
 شده است و همه به قدرت و نیروی سیاست عالیه دولت روس در ایران پی برده اند و  
 فهمیده اند که همه چیز آنها در دست ما و در اختیار ماست.

### تلگراف روحانیون مشروطه خواه نجف

عموم صاحبمنصبان و امرا و قزاق و نوکرهای نظام و سرحد داران ایران ایدهم الله تعالی  
 را به سلام و افرا مخصوص می داریم، همواره حفظ حدود و نفوس و اعراض و اموال  
 مسلمین در عهده آن برادران محترم بوده و هست، همگی بدانند که همراهی با مخالفین  
 اساس قویم مشروطیت هر که باشد و ادنی تعرض به مسلمانان حامیان این اساس قویم  
 محاربه با امام عصر علیه السلام است البته باید همگی ابدأ بر ضد مشروطیت اقدامی  
 ننمایند. محل امضاء و مهر سه رئیس روحانی تهرانی و خراسانی و مازندرانی.

### ایضاً تلگراف روحانیون نجف

عموم برادران لشگری و توپخانه و قزاق و رؤسای عشایر و ایلها و قاطبه عساکر اسلامیة  
 دامت تائیداتهم بدانند سابقاً به آن برادران گرامی تلگراف کردیم که حفظ و حراست  
 نفوس و اعراض و اموال مسلمین در عهده کفایت شماهاست حال هم صریحاً می گویم



همه بدانند همراهی و اطاعت حکم شلیک بر ملت و قتل مجلس خواهان در حکم اطاعت یزیدبن معاویه و با مسلمانی منافی است.

محل امضاء و مهر سه رئیس محترم روحانی.

ایضاً تبریز

توسط انجمن ایالتی به تمام عشایر و ایلات و سرحداران آذربایجان - اردبیل و قرچه - داغ و مشگین و میانج و ماکو و غیرهم دامت تأییداتهم.

اهتمامات این خدام شریعت مطهره در تشیید اساس مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی عشری و جلوگیری از دشمنان دین اسلام است و تمام دلگرمی ماها در این سعی و اقدامات به غیرت دینی آن برادران بوده و هست و آنچه برخلاف مشروطیت تا بحال از هر کس ظاهر شد همه به تحریکات بوده حال علانیه خود شاه در مقام قتل مسلمانان برآمده است، لهذا صریحاً می‌گوییم که اهتمام در تشیید مشروطیت چون موجب حفظ دین است در حکم جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداء و سرمویی همراهی با مخالفین و اطاعت یزیدبن معاویه با مسلمانی منافی است. امضاء و مهر سه رئیس محترم روحانی. و نیز تلگرافاتی بمضمون تلگرافات فوق از طرف روحانیون نجف به ایل بختیاری و قشقایی مخایره می‌شود.

همینکه خبر اعلام مشروطیت در مملکت عثمانی به اطلاع علمای نجف می‌رسد تلگراف ذیل را به محمدعلیشاه مخایره می‌کنند.

توسط جناب آقای رئیس الوزرا حضور اقدس سلوکانه من الله علی الرعیه برآفته بدبختی و سوءحظ همین است که دولت علیه عثمانیه با آن درجه نفوذ و اقتدار و عدم قدرت احدی کائناً ما کان تخلف از اوامر شاهانه را چون دانستند که امروز حفظ بیضه اسلام و قدرت و قوت دین مبین اسلام و دولت متوقف بر مشروطیت است اعلان مشروطیت فرموده اسلام و مسلمین را سربلند و نتایج آن عمأ قریب انشاءالله تعالی مشهور خواهد بود. لیکن سوءحظ ایرانیان بخت برگشته چنین نتیجه داد، با آنکه شاهنشاه سرور ماضی رضوان الله علیه این اساس مقدس را استوار فرموده بوده همینکه نوبت تاجداری به ذات اقدس رسید احاطه خائنین خودخواه و دشمنان دین و دولت به اریکه سلطنت یوماً فیوماً جز القای فساد و اغتشاش بلاد و تحریک مفسدین و اتلاف نفوس و اعراض و اموال مسلمین و مکرر نقض عهود نگردد و آنچه داعیان را باقتضای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین و دولت و ملت که در عهده داریم دولتخواهانه استحکام رشته اتحاد و عدم قطع روابط استدعا نمودیم قولا کمال مساعدت اظهار و عملا بر ضد حقیقت رفتار و بالاخره به بازشدن لسان جسارت به مقام سلطنت مؤدی و نتیجه سوء تدبیرهای خائنین دفع فاسد به افسد شد و تفرقه کلمه دولت و ملت در تهدیر دماء و تخریب بیوت و غارت

اسوال مسلمین و تبعید علمای عظام بعد از این همه اهانتها بدست دشمن روسی و استخفاف کلام مجیدالهی عزاسمه و سایر شعایر اسلامی که دول کفر هم محترم می‌شمارند الی غیر ذلک هیچ فروگذار نکردند، این دسته اعادی دین و دولت که خود را چنین دولتخواه قلم داده‌اند تا مرز بوم ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و ملک را تسلیم اجانب نکنند مرادشان حاصل نخواهد شد لیکن سزاوار است ذات اقدس بخود آمده ملاحظه فرمایند با مملکت و دولت خود چه کرده و می‌کنند، مقام سلطنت اسلامی را وسیله هدم اساس دین مبین و اعدام ملک و ملت فرموده‌اند آذربایجان از دست رفت حال بقیه هم معلوم نیست چنانکه بعد از این بنا بر نگاهداری باقی ماندگان دارند انشاءالله تعالی تدارک این شنایع به جلب قلوب و طرد مفسدین و خاصه مبدقین کلام الله و حاربین ملت و عقد مجلس محترم مبادرت فرموده زیاده بر این بریادادن دین و دولت همت نگمارند و این خدام شرع انوار را به آنچه بهما ممکن از اعلان آن بقاطبه مسلمین ایران و غیره تحذیر داریم ناچار فرمایند انشاءالله تعالی.

الاحقر نجل‌المرحوم میرزا خلیل قدس سره محمدحسین - الاحقر محمد کاظم خراسانی - الاحقر عبدالله المازندرانی.

پس از آنکه محمدعلیشاه به آرزوی دیرینه خود رسید تصور می‌کرد که با ازمیان رفتن مشروطه دوره حکمفرمایی مطلق او رسیده و می‌تواند با خودسری و استبداد سلطنت کند و کوچکترین آثاری که از دوره مشروطیت و انقلاب ملت باقی مانده بود از میان ببرد و با اتکای اجانب و قوه نظامی و روحانیون مخالف مستبد و هزاران شاهزاده و رجال، دوره استبدادی نوینی را آغاز نماید.

### انقباد سلام

برای سرعوب کردن مردم و خیره کردن چشمها و نشان دادن جلال و جبروتی که به قیمت خون بهترین فرزندان این آب و خاک بدست آورده بود سلام عام باشکوهی که تا آن زمان سابقه نداشت برپا کرد و از کلیه رجال و شاهزادگان و مستخدمین کشوری و لشگری برای حضور در سلام و بخاک افتادن در مقابل پادشاه ستمگر دعوت نمود. آنچه جواهر در خزانه بود به سروتن خود و سلطان احمد میرزا ولیعهدش آویخت و آنچه اشیای نفیس در خزانه و موزه بود در معرض نمایش قرار داد، با تفرعن و تشریفات که تا آن روز سابقه نداشت در میان هزاران متملق و چاپلوس که هر یک در روی خاک افتادن و سجده کردن بردیگری سبقت می‌جستند به طرف تخت سلطنت رفت و با تکبر و جبروت در روی آن قرار گرفت و چنانچه در عکسی که موقع جلوس محمدعلیشاه بر تخت سلطنت برداشته شده و از نظر خوانندگان می‌گذرد، رئیس الوزرا و وزرا که چند نفر آنها متأسفانه از مشروطه خواهان بودند... و به این صفت معرفت بسزایی داشتند چون عبد